

## نیم‌نگاهی به تعلیم و تربیت در قدیم و جدید؛ فلسفه، مبانی، اهداف و اصول<sup>۱</sup>

هدایت الله تقی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف کلی این پژوهش، بیان فلسفه، مبانی، اهداف و اصول تعلیم و تربیت ایران است. سؤال اصلی پژوهش این است که تعلیم و تربیت بر مبنای چه اصولی تبیین شده است؟ تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در قدیم و جدید چگونه بوده است؟ باید گفت که فرآیند تعلیم و تربیت، به طور غیر رسمی از بدو تولد تا پایان عمر از طریق تعالیم انسان با محیط‌های گوناگون صورت می‌گیرد. ولی بخش عمده آن به نهاد رسمی آموزش و پرورش و مدرسه سپرده شده است، از این‌رو تربیت از سه زاویه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: الف- تربیت به منزله یک «نهاد» ب- تربیت به منزله «تولید و محصول» ج- تربیت به عنوان «فرآیند». مقاله پیش‌رو که با روش توصیفی و تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شد و به این نتیجه رسید که تعلیم و تربیت در گذشته، مشتمل بر اطلاعات و مهارت‌هایی بود که قابل اعمال بوده و وظیفه آموزش و پرورش انتقال این اطلاعات و مهارت‌ها به نسل جدید، آماده نمودن دانش‌آموزان برای مسؤلیت‌پذیری در آینده و موفقیت در زندگی است؛ اما هدف عمده، در تعلیم و تربیت جدید علاوه بر ایفای این نقش، کشف رابطه میان تعلیم و تربیت و تجارب شخصی است.

واژه‌های کلیدی: تعلیم و تربیت، اصول، یادگیری، شکوفایی شخصیت، انسان‌سازی.

---

تأیید نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

امروزه آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشری در تمامی جوامع محسوب می‌گردد در حالی که این مسئله، از زمان طلوع اسلام به پرچم داری حضرت رسول اکرم (ص) جلوه‌ای خاص و نمود ویژه‌ای برای تربیت و اصلاح انسان‌ها بوده است. هم‌چنین آن حضرت تربیت را موجب کسب پاداش الهی و مغفرت، و تربیت کودک را از دادن صدقات بسیار به نیازمندان، برتر و با فضیلت دانسته است (مرادی، ۱۳۹۱: ۲۰؛ سلیمانی، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

جامعه کنونی ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند دگرگونی در روش‌های تبلیغی و تربیتی به منظور پرورش نسلی سازنده، خلاق، مستقل، خداجو و آزاده است و این نیاز هنگامی برآورده می‌شود که ما نگاه خود را به تربیت و روش‌هایی که به نام تربیت در خانه و مدرسه به کار می‌بریم، تغییر دهیم. ما نیازمند یک "انقلاب نگرشی" در تربیت و یک "انقلاب تربیتی" در نگرش‌ها هستیم.

در تربیت باید آنچه به غلط انجام می‌دهیم بمیرانیم، و آنچه به درستی باید انجام دهیم، را زنده کنیم و راهی که تا کنون پیموده‌ایم، را بازنگری کنیم و مشخص کنیم که آیا به مقصد تربیت نزدیک‌تر شده‌ایم یا دورتر؟ آیا ابعاد تربیت و ایجاد تحول در آن را خوب شناخته‌ایم یا خیر؟ بنابراین تربیت از سه زاویه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: الف- تربیت به منزله یک "نهاد" یعنی؛ یک نظام تربیتی که دارای ساختار، تشکیلات، مؤسسات و عملیاتی مشخص است. ب- تربیت به منزله "تولید و محصول" یعنی؛ تربیت چه تغییرهایی را باید در فرد به وجود آورد و به چه منظوری افراد تربیت می‌شوند. ج- تربیت به عنوان "فرآیند" یعنی؛ چه روشها و برنامه‌هایی باید انجام گیرد تا بر اثر تعامل بین مربی و متربی هدف تربیتی حاصل شود.

هدف نهایی تعلیم و تربیت، انسان‌سازی و آینده‌سازی است. از آنجایی که آینده جوامع به دست دانش‌آموزان امروز ساخته می‌شود، هدف و رسالت اصلی تعلیم و تربیت را باید در انسان‌سازی جستجو کرد. گرچه فرآیند آموزش و پرورش به طور غیر رسمی از بدو تولد تا پایان عمر از طریق تعالیم انسان با محیط‌های گوناگون صورت می‌گیرد، ولی بخش عمده آن به نهاد رسمی آموزش و پرورش و مدرسه سپرده شده است. بنابراین هدف کلی آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای این است که هر فرد را طبق الگوی اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی

خود تربیت کند و انسانی متناسب و شایسته با آن را به جامعه تحویل دهد. بر همین اساس، هر جامعه‌ای از انسان مطلوب خود تصویری دارد و معنا و غایت معینی برای آموزش و پرورش قائل است. از این‌رو می‌کوشد افراد خود را براساس این تصور و معنا تربیت کند. بنابراین تعیین هدف‌ها، مستلزم ملاحظات فلسفی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بیان فلسفه، مبانی، اهداف و اصول تعلیم و تربیت است و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که تعلیم و تربیت بر مبنای چه اصولی تبیین شده است؟ تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در قدیم و جدید چگونه بوده است؟ برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش تحلیلی و توصیفی بهره گرفته شد. بنابراین سعی بر آن است که مفهوم و هدف تعلیم و تربیت بیان شود و پس از مقایسه بین آموزش و پرورش در قدیم و جدید، اهداف آنها مورد بررسی قرار گیرد، و در پایان اصول تعلیم و تربیت را مورد بحث قرار گیرد.

## ۲- پیشینه تحقیق

مطالعاتی در زمینه تعلیم و تربیت صورت گرفته است که به طور خلاصه برخی از پژوهش‌های انجام گرفته عبارتند از: محسن‌پور (۱۹۸۸) در مقاله «فلسفه تعلیم و تربیت در ایران پس از انقلاب»، به بررسی مبانی فلسفی تعلیم و تربیت ایران در دوران بعد از انقلاب اسلامی پرداخته است، و صرفاً به مقایسه مبانی سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی نظام‌های آموزش و پرورش دوران‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. کامینسکای (۱۹۸۸) در بررسی تاریخ فلسفه آموزش و پرورش استرالازیا از گزارش‌های برون‌گرا در برابر گزارش‌های درون‌گرا یاد کرده و بر اهمیت نوع اول تأکید می‌کند. هیگز (۱۹۹۸) در مرور فلسفه تعلیم و تربیت، سعی می‌کند تا با توصیف گفتمان فلسفی معاصر جهان (خصوصاً رویکرد پسامدرن) چشم‌انداز نوینی برای برخورد با چالش‌های موجود فرهنگ و آموزش و پرورش بیابد. شحاته (۱۹۹۸) در کتاب تعلیم‌الدین الاسلامی بین النظریه و التطبيق معتقد است در باب رسالت تربیت اسلامی در مدارس سؤالات بسیاری فرا روی ما قرار دارد، از جمله اینکه آیا تربیت واقعاً رسالت خویش را به انجام رسانده است؟ اگر جواب مثبت است پس چرا وضعیت جوانان ما بیانگر این مهم نیست و چرا ما اثرات تربیت

اسلامی را در سلوک و رفتار آنها نمی‌بینیم؟ شکوهی (۱۳۷۸) در کتاب خود به معانی و اصول آموزش و پرورش پرداخت. مطهری (۱۳۷۴) در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، تربیت را تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء می‌داند.

### ۳- بحث و بررسی

#### ۳-۱- مفهوم و هدف تربیت

تربیت در لغت به معنای «نشو و نما، زیاد کردن، برکشیدن و پروردن و بزرگ شدن و زنده ساختن، از افراط و تفریط بیرون آمدن و به سوی تعدیل سوق دادن است». (شکوهی ۱۳۷۸: ۲۷) و در اصطلاح «اتخاذ تعابیر عالمانه و مستمر از طرف فرد رشید و کمال یافته در جهت فراهم آوردن و سازماندهی شرایط مساعد برای رشد و کمال مطلوب فرد فاقد کمال به صورت تدریجی و بر اساس اصول آزموده شده است». و به معنای عام عبارت است از: «کوشش جهت فعلیت بخشی به کلیه قابلیت‌ها، موهبت‌های جسمانی و روانی و عقلی و عاطفی انسان در بعد فردی و اجتماعی» و به معنای خاص عبارت است از «فعالیت یا عملی که آموزشگاه‌ها یا مؤسسات تربیتی از روی قصد و عمد و با هدف معین و برنامه‌های خاص در رشته‌های مورد نیاز به تعلیم و تلابیت کودکان و نوجوانان انجام می‌دهند» (نیکزاد، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پرورش دادن، و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است ... از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد». (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۶-۵۷)

بنابراین، تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند. رشد و کمال، جنبه‌های مختلف دارد که از قبل

از انعقاد نطفه تا پایان عمر دارای نوعی پیوستگی است، و می‌توان آن را به مراحل و دوره‌های مشخصی تقسیم کرد تا نیازها و توانایی‌های فراگیر و دانش آموز به صورت تخصصی و جزئی و بر اساس مقتضای سن او مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و مربی بتواند در هر مرحله، به اهداف تربیت نایل آید. تربیت نوعی شکفتگی و ازقوه به فعل درآوردن امکانات خفته و نهفته فرد است. تربیت نوعی توسعه و گسترش به سوی هدفی غایی و به جانب حالتی از شکفتگی کامل یا کمال توانائی‌های فرد است. جان دیویی تربیت را به مفهوم بازسازی دائمی تجربه تعبیر می‌کند و آنرا چنین تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از بازسازی یا سازمان دادن مجدد تجربه که بر معنای تجربه می‌افزاید و توانایی لازم را به منظور هدایت تجربه بعدی فزونی می‌بخشد». (ابراهیم زاده ۱۳۷۰: ۲۱۵). تعلیم و تربیت، پدیده‌ای طبیعی در نژاد بشری است که انسان به مقتضای آن میراث فرهنگی که بشریت بر جای نهاده است، به ارث می‌برد، و این تعلیم و تربیت به صورت ناخودآگاه و به حکم زندگی فرد در جامعه از راه تقلید و محاکات انجام می‌پذیرد. از همین جاست که تمدن بشری فرصت می‌یابد از نسلی به نسل دیگر منتقل شود؛ و تعلیم و تربیت مطلوب و مورد نظر نیاز به آشنایی با شخصیت روانی کودک از یک سو و نیازهای جامعه از سوی دیگر دارد. (سعید اسماعیل، ۱۳۷۷: ۱۲۲)

هدف تربیت علاوه بر شکوفا نمودن شخصیت فرد، ساختن افراد طبق الگوی نسل‌های قبل، به نحوی که زمینه نگهداری ارزش‌های اجتماعی در آنها وجود داشته باشد، است. و شکوفایی شخصیت افراد باید با احترام به حقوق و آزادی شخصیت دیگران همراه باشد. و آموزش و پرورش باید در تعلیم و تربیت بین تشکیل ساخت شخصیت و ورود وی در چهارچوب زندگی به منزله ارزش اجتماعی هماهنگی به وجود آورد. از نظر پیاژه هدف تربیت باید «شکوفایی کامل شخصیت و تحکیم احترام حقوق بشر و آزادی‌های اسلامی باشد» (۱۳۷۱: ۷۷-۷۹) یعنی ساختن افرادی که لایق پیروی از خود، از نظر عقلی و اخلاقی باشند و این خود پیروی بنا به قاعده تقابل در دیگران نیز محترم شمردن.

بنابراینچه بیان شد، مفهوم تعلیم و تربیت در گذشته بر انتقال معلومات و مهارتها تلقی می‌شد، و بر همین اساس، روش عمده تدریس، سخنرانی یا مطالعه کتب درسی بود؛ اما جان دیویی تعلیم و تربیت را «تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها

یا رشد قوه قضاوت صحیح یا هدایت رشد فرد می‌داند.» (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

### ۳-۲- تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در قدیم و جدید

#### ۳-۲-۱- گذشته تعلیم و تربیت ایران

فعالیت‌های تربیتی در ایران دارای مبنای فلسفی معین و مشخصی نبوده و اندیشه‌های دانشمندان مسلمان و دیگر اندیشه‌ها به نحوی پنهان بر تربیت ایران اثرگذار بوده‌اند. شکل تعلیم و تربیت در ایران بدین صورت بوده است که متعلمان پس از تحصیلات مقدماتی (در خانه، مسجد، و یا مکتب) معمولاً وارد مدارس دینی شده و دوره‌هایی را می‌گذراندند که در این دوره‌ها آداب تعلیم و تربیت بسیار مورد توجه بوده و نظریه‌ها و مسایل تربیتی در ذیل مباحث اخلاقی به بحث گذاشته می‌شدند. نگارش کتاب‌هایی هم‌چون «ایها الولد» توسط غزالی، «آدب الصغیر و آدب الکبیر» توسط دادبه، «تعلیم المتعلم و طریق التعلیم» توسط زرنوجی، «منیه المرید فی آداب المفید و المستفید» توسط شهید ثانی، «آداب المتعلمین» توسط خواجه نصیرالدین طوسی، و کتاب‌هایی دیگر توسط بزرگانی دیگر مؤید این مطلب است (درآنی، ۱۳۸۴: ۵۶).

تاریخ تعلیم و تربیت رسمی در ایران با تاریخ تأسیس دارالفنون (۱۲۲۸) مقارن است. (همان). توجه به مباحث نظری تعلیم و تربیت اولین بار در سال ۱۲۹۰ با گنجاندن درس «اصول تعلیم» در این مرکز صورت گرفت (مشایخی، ۱۳۴۵: ۹۸). با ظهور دانشسرای عالی در سال ۱۳۱۳، طبق قانون تربیت معلم، تغییراتی اساسی به وقوع پیوست و شعبات پنج‌گانه‌ی دارالمعلمین عالی به نه رشته تحصیلی تفکیک شدند. از جمله این که شعبه «فلسفه و ادبیات» به دو رشته «زبان و ادبیات فارسی» و «فلسفه و علوم تربیتی» تقسیم شد. بدین ترتیب رشته علوم تربیتی در پیوند با رشته فلسفه قرار گرفته و زمینه برای گسترش و تکمیل آن در سال‌های بعد فراهم شد (همان).

تأسیس دارالمعلمین و درالمعلمت در سال ۱۲۹۸ و تبدیل آن‌ها به دارالمعلمین مقدماتی و عالی در سال ۱۳۰۷ (به‌عنوان نخستین مراکز رسمی تربیت معلم در ایران) و شروع تدریس علوم تربیتی در آن، طبق اساس‌نامه‌ای که از طرف وزارت معارف در سال ۱۳۱۱ تصویب و ابلاغ شده بود، سبب توجهی جدی‌تر به امر تعلیم و تربیت در ایران شده و فلسفه‌ی

پنهان تعلیم و تربیت کم‌کم آشکار گردید. نهادها و مراکز آموزش عالی ایران در طی این سال‌ها تغییرات زیادی داشتند. دانشسرای عالی پس از تحولاتی که در آن صورت گرفت، در سال ۱۳۵۲ به دانشگاه تربیت معلم تغییر نام یافت (یاری دهنوی، ۱۳۸۴: ۷۶). پس از انقلاب اسلامی ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به‌وقوع پیوست. (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷: ۳۴-۲۸).

### ۳-۲-۲- تعلیم و تربیت کنونی در ایران

در سال ۱۳۶۶ رشته فلسفه تعلیم و تربیت به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید و مدتی بعد، در سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ با تأسیس گروه «مبانی فلسفی و اجتماعی آموزش و پرورش» در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره‌های بعدی این رشته در این گروه و دیگر گروه‌های علوم تربیتی دانشگاه‌های سراسر کشور راه اندازی شد و اکنون شاهد دوران جدیدی در تحولات فلسفه تعلیم و تربیت در ایران هستیم. در این دوران، با حضور نسل جدیدی از دانش‌آموختگان این رشته که از یک‌سو، در دامان پیش‌کسوتان و اساتید ایرانی پرورش یافته و از سوی دیگر، با حضور در دانشگاه‌های مطرح بین‌المللی، با اندیشه‌ها و نظریات فیلسوفان بزرگ تعلیم و تربیت جهان و رویکردهای مختلف موجود آشنا شده بودند، فلسفه تعلیم و تربیت در ایران تولد دوباره‌ای یافت. (شعبانی و رکی، محمدی چابکی، ۱۳۷۸: ۲۲)

توصیف و تبیین اندیشه‌های جدید فلسفه تعلیم و تربیت جهان، خصوصاً رویکردهای تحلیلی و پساتحلیلی، در این دوران رواج و گسترش قابل توجهی داشته است. آثار تألیفی و ترجمه‌ای برخی از اساتید نسل جدید در این زمینه، تأثیر بسیاری بر آشنایی دانشجویان و پژوهش‌گران تعلیم و تربیت کشور با اندیشه‌های جهانی داشته است که در ادامه به معرفی برخی از مهم‌ترین آن‌ها در این دو رویکرد می‌پردازیم. از جمله آثاری که به توصیف و تبیین رویکرد اول، یعنی فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت، پرداخته‌اند می‌توان به کتاب‌های «فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۷۴) (اثر ویلیام هیر و جان پی. پرتلی)، و «زمینه‌ای برای باز اندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت» (۱۳۷۷) با ترجمه سعید بهشتی؛ «کلیات فلسفه آموزش و پرورش» (۱۳۷۵) (اثر هری شفیلد) ترجمه غلامعلی سرمد؛ «فلسفه تعلیم و تربیت معاصر»

(۱۳۷۶) ترجمه و تألیف خسرو باقری و محمد عطاران، «درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش» (۱۳۷۶) (اثر رابین بارو و رونالد وودز) ترجمه فاطمه زیباکلام؛ و «فلسفه آموزش و پرورش: موضوعات اصلی در سنت تحلیلی» (۱۳۸۱) (اثر پل اچ. هرست و پاتریسیا وایت) انتخاب، تدوین و ترجمه بختیار شعبانی ورکی و محمدرضا شجاع‌رضوی اشاره داشت. (شعبانی ورکی، محمدی چابکی، ۱۳۷۸: ۲۷)

همچنین، از جمله آثاری که به توصیف و تبیین رویکردهای پساتحلیلی تعلیم و تربیت پرداخته‌اند می‌توان به کتاب‌های «دیدگاه‌های جدید در تعلیم و تربیت» (۱۳۷۵) ترجمه خسرو باقری؛ «آموزش و پرورش در شرایط پست‌مدرن» (۱۳۸۲) تألیف محمدرضا آهنجیان؛ «پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت» (۱۳۸۳) تألیف محسن فرمهینی فراهانی؛ «نوع‌مگرایی و فلسفه تعلیم و تربیت: بررسی پیامدهای دیدگاه ویلارد کواین و ریچارد رورتی در تعلیم و تربیت» (۱۳۸۶) تألیف خسرو باقری اشاره داشت.

در حوزه تعلیم و تربیت می‌توان از شش انجمن معتبر نام برد که هریک تعامل مستقیمی با جریان تغییر و تحولات این حوزه داشته‌اند. همچنین، هریک از این انجمن‌ها نشریه‌ای وابسته به خود در این زمینه منتشر می‌کنند که به‌عنوان بنیان‌های مهم این رشته محسوب می‌گردند. این انجمن‌ها و نشریات وابسته‌شان عبارتند از:

- ۱- انجمن جان دیویی<sup>۱</sup> (آمریکا) (۱۹۳۵): مجله‌ی «تربیت و فرهنگ»<sup>۲</sup>
- ۲- انجمن فلسفه تعلیم و تربیت (آمریکا)<sup>۳</sup> (۱۹۴۱): مجله «نظریه تربیتی»<sup>۴</sup>
- ۳- انجمن فلسفه تعلیم و تربیت بریتانیای کبیر<sup>۵</sup> (۱۹۶۵): «مجله فلسفه تعلیم و تربیت»<sup>۶</sup>
- ۴- انجمن فلسفه تعلیم و تربیت استرالازیای<sup>۷</sup> (۱۹۷۰): مجله «فلسفه و نظریه تربیتی»<sup>۸</sup>

1- The John Dewey Society

2- Education and Culture (E&C)

3- Philosophy of Education Society (PES)

4- Educational Theory

5- Philosophy of Education Society of Great Britain (PESGB)

6- Journal of Philosophy of Education (JPE)

7- Philosophy of Education Society of Australasia (PESA)

8- Educational Philosophy and Theory (EPT)



- ۵- انجمن فلسفه تعلیم و تربیت کانادا<sup>۱</sup> (۱۹۷۲): مجله «پایدوسس»<sup>۲</sup>
- ۶- شبکه بین‌المللی فیلسوفان تربیتی<sup>۳</sup> (۱۹۸۸): مجله «مطالعات در فلسفه و تعلیم و تربیت»<sup>۴</sup>

در گذشته تعلیم و تربیت مشتمل بر اطلاعات و مهارت‌هایی بود که در گذشته قابل اعمال بود و هدف عمده آموزش و پرورش نیز، آماده نمودن دانش‌آموزان برای مسؤولیت‌پذیری در آینده و موفقیت در زندگی بود که این هدف از طریق کسب مهارت‌ها و معلومات مهیا می‌شد، و دانش‌آموزان در برابر فراگیری اطلاعات و مهارت‌ها، یک حالت اطاعت و پیروی بدون چون و چرا داشتند. بنابراین «اساس تعلیم و تربیت قدیم تحمیل از طرف مقامات بالا و منابع خارجی و تحمیل میزان‌های افراد سالمند و مواد و موضوعات درسی به آنها که در حال رشد و تکامل هستند، می‌باشد» (شریعت‌مداری، ۱۳۸۰: ۷۴).

نظام قدیم آموزشی بیش از ۴۰ سال بر پیکره آموزش و پرورش کشور ایران استوار بوده است. این نظام ابتدا پس از مکتب‌خانه‌ها، به عنوان نظام آموزشی کلیه مناطق کشور مطرح گردیده و مدارس گوناگون با عملکردی ویژه شکل یافت. کتب درسی و متون آموزشی با تغییراتی جزئی حداقل تا سه نسل دست به دست شد. در تعلیم و تربیت قدیم دانش‌آموزان چندان در فرایند یادگیری نقش مؤثری ندارند، زیرا آنچه تعلیم و یاد داده می‌شود، ثابت و غیر قابل تغییر و کامل است. یادگیری در قدیم یعنی؛ کسب آنچه تاکنون در کتب و ذهن بزرگترها جمع شده است. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که مخالفت با روش و قوانین بزرگترها در تعلیم و تربیت قدیم، مستلزم این امر نیست که تمام روشها و معلومات آنها که در رشد و تجربیات دانش‌آموزان مؤثر باشد، طرد شود، بلکه مهم این است که بتوان بین تجربیات سالمندان و دانش‌آموزان ارتباط برقرار نمود تا اصل یادگیری از راه تجربه شخصی فرد مورد تجاوز واقع نشود.

اما در تعلیم و تربیت جدید، کشف رابطه میان تعلیم و تربیت و تجارب شخصی است. و کار تربیتی در مدارس جدید از نظر انتخاب مواد درسی و روش تدریس و

1- Canadian Philosophy of Education Society (CPES)

2- Paideusis

3- International Network of Philosophers of Education (INPE)

4- Studies in Philosophy and Education (SPE)

برقراری روابط اجتماعی متناسب، مشکل تر از کار تربیتی قدیم است. زیرا در مدارس جدید فعالیتها جنبه اجتماعی دارند و هر یک از افراد احساس مسؤلیت می کنند و فرصت کافی برای همکاری برای آنان، تأمین شده است. بنابراین تعلیم و تربیت یک جریان اجتماعی است و هرچه حالت اجتماعی بیشتر تحقق یابد، کیفیت کار معلم و دانش آموزان ارزش تربیتی بیشتری خواهد داشت.

به نظر جان دیوئی آموزش و پرورش هم دارای بعد محافظه کاری، و هم دارای بعد بازسازی یا تجدید حیات می باشد، از آنجا که آموزش و پرورش از راه انتقال میراث فرهنگی از نسل بزرگسال، به کودکان یا اعضای نابالغ گروه، تداوم فرهنگی را میسر می سازد، دارای بعد محافظه کاری است. دیوئی نسبت به گذشته دیدگاهی ابزارمدارانه داشت، و هنگامی که تجربه های گذشته بازسازی شوند، برای تشکیل فرضیه های نو جهت حل مسائل انسانی سودمند خواهند بود. (گوتگ، ۱۳۸۴ : ۱۳۸-۱۳۹). علاوه بر این در مدارس جدید، توجه و اهمیت به دانش آموزان، در تعیین هدفهایی است که فعالیت های او را در جریان یادگیری هدایت می کند. در جریان تربیتی هم، معلمان باید معنای هدف و نقش آن را برای دانش آموزان تبیین کنند.

در تعلیم و تربیت جدید نظام آموزش قدیم متحول شده، و به نظر کارشناسان، حل بسیاری از مشکلات دانش آموزان از جمله افت تحصیلی مستلزم اعمال این تغییر بود. از سوی دیگر نظام قدیم آموزشی آنچنان که باید کاریابی نداشته و همچنین افزایش شمار مردودین و تجدید شدگان حاکی از وجود نارسایی در نظام قدیم آموزشی بود. البته باید به این نکته توجه نمود که طرح نظام جدید آموزشی را نمی توان با چند عکس و اسلاید، نمودار و جدول و... به جامعه شناسانند. زیرا این طرح محدود به یک یا چند کشور نیست، بلکه برای طراحی این طرح، نظام های گوناگونی در جهان مورد مطالعه قرار گرفت که از آن جمله می توان به کشورهای ژاپن، استرالیا، هند، انگلستان، فرانسه و آلمان اشاره نمود.

نظام جدید آموزشی در کلیه زمینه ها با نظام قدیم آموزشی متفاوت است. شیوه امتحان، نحوه گذراندن درس، برنامه های آموزشی ارائه شده و انتخاب رشته (هدایت تحصیلی) در نظام جدید متحول شده، و به طور قطع مشکلاتی نیز در بر دارد که از جمله مهمترین مشکلات دانش آموزان نظام آموزشی جدید عدم شناخت

کافی از این نظام آموزشی است، این نوع آگاهی و ابهام سبب بروز مشکلات گوناگونی شده است.

بنابراین با بیان مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که بازنگری و تحول نظام آموزشی ایران، با در نظر گرفتن تحولات عمیق اجتماعی و بافت جمعیتی جامعه، تأمل هوشمندانه بر پیشرفت‌های چشمگیر و فراینده جهان، تحلیل بنیادی کاستی‌های نظام آموزشی و بررسی شاخصه‌های کاریابی درونی آن، ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده که حرکت به سوی تمرکز زدایی و واگذاری اختیارات به عوامل اصلی نظام‌های آموزشی (معلمین، کارکنان و مدیران مدارس)، تمرکز بر بهبود یادگیری دانش‌آموزان و جلب مشارکت خانواده‌ها را بدنبال داشته است.

### ۳-۳- فلسفه و اهداف کلی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)

فلسفه تعلیم و تربیت؛ مبانی فلسفی آموزش و پرورش است که از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدفها و غایت تربیت افراد استنتاج می‌شود و داده‌ها را به هم مربوط می‌کند و مجموعه را در رسیدن به هدف واحد سوق می‌دهد (کاردان ۱۳۸۰: ۷) فلسفه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) به دو دسته تقسیم می‌شود: الف- عمومی ب- حرفه‌ای. (همان: ۲۳).

هدف کلی آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای این است که هر فرد را طبق الگوی اعتقادات و ارزشهای فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی خود تربیت کند و انسانی متناسب و شایسته آن جامعه تحویل دهد. بر همین اساس، هر جامعه‌ای از انسان مطلوب خود تصویری دارد و معنا و غایت معینی برای آموزش و پرورش قائل است. از این رو می‌کوشد افراد خود را براساس این تصور و معنا تربیت کند. بنابراین تعیین هدف‌ها، مستلزم ملاحظات فلسفی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین رابطه‌ای مستقیم و هماهنگ میان جامعه و آموزش و پرورش وجود دارد. آموزش و پرورش به هدفی عالیتر از رفاه فردی و اجتماعی نیازمند است. تنها آن هدفی به میزان کافی، عالی است که پیشبرد قانون دو گانه عقل و عشق را در بر گیرد. اگر سمت‌گیری آموزش و پرورش به تأمین رفاه فراگیر باشد، فراگیران را ترغیب می‌کند که رفاه فردی را به منزله هدفی عالی جستجو کنند، اما هر آنکس که هدف خود را در رفاه خود بداند، یکسره آن را ویران ساخته است. رفاه‌هنگامی حاصل می‌شود که به صورت سنجیده و به منزله یک هدف در نظر گرفته نشده

باشد، رفاه به مثابه نتیجه فرعی از جستجوی هدف‌های عالیت‌ر به دست می‌آید (شفیلد، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

از نظر دیوئی، هدف تربیت باید نه تنها آمادگی کودک برای رشد و بلوغ باشد؛ بلکه باید هدف و مقصود آن یسرفت و توسعه مستمر ذهن و روشن ساختن دائمی راه زندگی گردد، به یک معنی، مدارس فقط می‌توانند اسباب و ادوات ضروری یسرفت ذهنی ما را تهیه کنند و بقیه مربوط به خودمان است و بسته به طرز بکار بستن تجربیات ماست. (دورانت، ۱۳۷۴: ۴۵۳). معیارهای جان دیوئی برای اهداف شایسته و معتبر عبارتند از: ۱- به نظر دیوئی اولین ملاک تشخیص یک هدف تعلیم و تربیتی معتبر آن است که زائیده فعالیت‌های جاری باشد. (شاتو، ۱۳۷۶: ۳۵۲) ۲- هدف باید انعطاف‌پذیر و قابل تغییر باشد تا با شرایط هماهنگ شود. (سعید اسماعیل، ۱۳۷۷: ۱۰۱) چون تعیین هدفها نوعی پیش دستی نسبت به آینده است و آینده نیز در حالت ناپایداری است، باید آنکس که یاد می‌گیرد هدفهای خود را به طور موقت و آزمایشی انتخاب نماید. و به محض اینکه آن را به مرحله عمل درآورد، محتمل است به نتایجی برخورد کند که از آنها غافل مانده یا نتوانسته است آنها را پیش بینی نماید. نتیجه هر چه باشد، باید یادگیرنده قادر باشد طرح عملی اصلی خود را بهتر کند یا در آن تجدیدنظر نماید. به نظر دیوئی هدفهای تحمیلی از خارج دو خطر اساسی دارند: الف- سبب محروم کردن او از بکار انداختن هوش و حس پیش بینی، یعنی تنظیم افعال با توجه به نتایجی که برای آنها متصور است، می باشد. ب- هدفهای تحمیلی از خارج به تدریج به صورت هدفهای انعطاف‌پذیر در می‌آیند. (شاتو، ۱۳۷۶: ۳۰۳). ۳- هدف همواره باید رها ساختن و آزاد کردن کارایی‌های انسان را در نظر داشته باشد. (سعید اسماعیل، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان مهمترین اصول و اهداف آموزش و پرورش، به موارد ذیل اشاره نمود:

- تشریح اصول و فرهنگ اسلامی، بر پایه قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و سیره اهل بیت.

- پیشبرد بررسی و تحقیقات علمی با توجه به امکانات علمی، فنی و فرهنگی و به نظر جان دیوئی، مدرسه محیطی تخصصی است که با این هدف تأسیس شده تا نسل جوان را عامدانه به مشارکت فرهنگی وارد کند. (گوتگ، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

- ارتقاء علم و تکنولوژی جهت توسعه علمی و فنی کشور به ویژه در زمینه های کشاورزی، صنعتی و نظامی و...
- ارتقاء دوره های آموزشی فشرده همگانی.
- تأمین عدالت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در میان کلیه شهروندان.
- حصول اطمینان از برخورداری کلیه جوانان از بالاترین سطوح مهارت‌های پایه آموزشی اعم از خواندن و نوشتن.
- تشویق جوانان به ادامه تحصیل و کسب مهارت‌های مختلف آموزشی و عملی.
- امکان دسترسی همگانی به فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای از طریق اعمال سیاست‌های مبارزه با فقر، محرومیت‌های اجتماعی و کم سوادی در تمام نقاط کشور..
- تلاش در جهت پرورش استعدادها و مهارت‌های کلیه دانش آموزان.
- تقویت و گسترش سیاست‌های مبارزه با ترک تحصیل.
- طرح آموزش و استخدام: طرح آموزش و استخدام، طرح کلیدی در جهت برآورده نمودن نیازمندی های شغلی عمده‌ای از افراد بی کار با مهارت‌های پایه آموزشی محدود می‌باشد.
- هماهنگی آموزش همگانی با نیازهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور.
- هماهنگی سطوح، اهداف، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی با نیازمندی‌های دانش آموزان.
- شناخت مشکلات اجتماعی و روانشناختی کودکان و نوجوانان و ارتقاء شخصیت، معاشرت اجتماعی و اوقات فراغت آنان.
- خلق محیط آموزشی تحقیقاتی، مولد و مؤثر که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد خواسته‌ها و احساسات خود را بیان کرده، نقاط ضعف و قوت خود و خانواده شان را شناسایی نموده و احساس مسؤولیت خود را پرورش دهند.
- خلق محیط‌های آموزشی و فوق برنامه، که برای دانش‌آموزان ابزار لازم برای پیدا کردن دیدی وسیع و جامع نسبت به دنیا را فراهم کند.
- تهیه برنامه‌ها، ب‌رای این‌که دانش‌آموزان را از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و مسائل اجتماعی و فرهنگی مطلع ساخته و آنان را افرادی چند بعدی و در حال پیشرفت دائمی در مسائل اجتماعی و انسان‌هایی با شعور بسازد.

- وادار ساختن دانش آموزان در فراگیری مهارت‌هایی که به آنان توانایی پذیرفته شدن در جامعه و محیط اطراف زندگیشان را می‌دهد.

### ۳-۵- اصول تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)

اصول تعلیم و تربیت، نظریه‌ها و قواعدی است که در کلیه اعمال تربیتی، راهنمای معلمان و مربیان و مدیران قرار گرفته و با استفاده از آنها در بیشتر موارد به نتیجه می‌رسیم و این اصول مبتنی بر تعالیم دینی - فرهنگی و تحقیقات و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت است.

قبل از بررسی اصول تعلیم و تربیت، توجه به این نکته ضروری است که معلم به عنوان مهمترین عامل، وظایف خاصی را به عهده دارد و باید در سازگاری اجتماعی به دانش‌آموزان کمک کند و آنها را برای زندگی اجتماعی و رویارویی با شرایط متغیر در اجتماع آماده سازد، و راههای شکوفایی استعدادها و پتانسیل‌های نهفته در آنها را هموار نماید و میراث فرهنگی و اجتماعی را به آنها بیاموزد.

اصول کلی و اساسی تعلیم و تربیت عبارتند از:

الف- اصول مبتنی بر احتیاجات اساسی که آنها شامل احتیاجات بدنی، روانی، احتیاج به بیان و ابراز وجود، احتیاج به امنیت و نظم و هدف، احتیاج به دیگران و در جمع قرار گرفتن و احتیاج به محبت و... می‌شود. (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۹۵)

ب- اصول مبتنی بر قوانین یادگیری که آنها عبارتند از:

۱- اصل آمادگی، و آن شرط اصلی فراگیری افکار و عقاید و مهارتهاست.

۲- اصل تأثیرپذیری از مطالب قبلی در فراگیری مطالب جدید، و آن یعنی این که یادگیری یک جریان دائمی است و گذشته آن با حال و وضع کنونی آن با آینده در ارتباط است و تجربیات گذشته دانش آموز در افکار فعلی و آینده او مؤثر است.

۳- اصل فعالیت، و آن یعنی دانش آموز باید در فرایند یادگیری با راهنمایی معلم فعال باشد و خودش در صدد حل مشکل باشد، تا خود تجربه کند و در نتیجه آن تغییراتی در افکار و عادات و اعمال او ظاهر شود.

۴- اصل توجه به رغبت و هدف و تلاش، یعنی معلم باید شوق و علاقه دانش آموزان را در یادگیری برانگیزد و در تعیین هدفهای اصلی به آنها کمک کند، و نیازهای تربیتی آنها را برآورده نماید و آنها را از روی میل و رغبت به فعالیت وادار نماید.

۵- اصل انتقال در یادگیری، دانش‌آموز باید بتواند آموخته‌های خود را در موقعیتهای مختلف که با آن روبرو می‌شود، بکار برد؛ زیرا یادگیری زمانی انجام می‌شود که فراگیرنده بتواند فهم لازم را در جریان یادگیری به دست آورد.

۶- اصل فهم در یادگیری، یا به عبارتی، یادگیری باید از روی فهم و بصیرت، نه به صورت حفظ نمودن، انجام شود. زیرا حفظ مطالب علمی به صورت سطحی بعد از مدتی از ذهن بیرون می‌رود و فراموش می‌شود و فهم در یادگیری سبب می‌شود که دانش‌آموز در جریان یادگیری فعال باشد و ارتباط بین امور را درک نماید و مطالب را عمیق‌تر فراگیرد. (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

ج- اصول مبتنی بر ارزش سنجی پیشرفت دانش‌آموزان و آنها عبارتند از:

۱- توجه به هدفهای تربیتی در ارزش سنجی.  
۲- ارزش سنجی علاوه بر معلومات، رشد شخصیت فرد از نظر اجتماعی و اخلاصی و عاطفی را در بر گیرد.

۳- توجه به افکار و تمایلات و اعمال فرد و احساسات در ارزش سنجی.

۴- باید ارزش سنجی همیشه انجام شود و به کیفیت و کمیت هم، توجه کند.

۵- توجه به وسایل ارزش سنجی، از قبیل ادراکات حسی و قدرت فکری و ابتکار و معلومات فرد. (همان، ۱۰۴-۱۱۲).

د- از دیدگاه دیوئی اصول مهم تعلیم و تربیت عبارتند از:

۱- اصل استمرار و پیوستگی و آن یعنی، تجربیات تربیتی باید متناسب با تجربیات قبلی شاگردان باشد و موجبات رشد آنها را فراهم کند.

۲- اصل رابطه متقابل یا تأثیر متقابل.

۳- اصل کنترل اجتماعی، اصل آزادی، اصل هدف و...

#### ۴- نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده در مقاله پیشرو می‌توان نتیجه گرفت که :

- فرآیند تعلیم و تربیت، به طور غیر رسمی از بدو تولد تا پایان عمر از طریق تعالیم انسان با محیط‌های گوناگون صورت می‌گیرد. ولی بخش عمده آن به نهاد رسمی آموزش و پرورش و مدرسه سپرده شده است. بنابراین مدرسه به عنوان مهمترین مکان در نظام تعلیم و تربیت است و معلم اصلی‌ترین عوامل جامعه ساز می‌باشد.

- در تعلیم و تربیت جدید نظام آموزش قدیم متحول شده است، زیرا نظام قدیم آموزشی آنچنان که باید کارایی نداشته و همچنین افزایش شمار مردودین و تجدید شدگان حاکی از وجود نارسایی در نظام قدیم آموزشی بود.

- نظام جدید آموزشی در کلیه زمینه ها با نظام قدیم آموزشی متفاوت است و در آن کشف رابطه میان تعلیم و تربیت و تجارب شخصی مورد نظر است.

- نهاد آموزش و پرورش برای رسیدن به اهداف عالی خود، اصول و قواعدی وضع می کند که مهمترین اصول (تعلیم و تربیت) عبارتند از: الف- اصول مبتنی بر احتیاجات اساسی ب- اصول مبتنی بر قوانین یادگیری ج- اصول مبتنی بر ارزش سنجی پیشرفت دانش آموزان. این اصول نظریه ها و قواعدی را شامل می شود که مبتنی بر تعالیم دینی - فرهنگی و تحقیقات و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت است و در کلیه اعمال تربیتی، راهنمای معلمان و مربیان و مدیران قرار گرفته است.

- تربیت نوعی شکفتگی و از قوه به فعل درآوردن امکانات نهفته فرد و توسعه به سوی هدفی غایی و کمال توانائیهای فرد است که هدف نهایی آن، انسان سازی و آینده سازی و شکوفا نمودن شخصیت فرد و ساختن او، طبق الگوی نسل های قبل است.



*A glimpse of education and training in the old and new;  
Philosophy, principles, goals and principles*

*Abstract*

The general purpose of this research is to express the philosophy, foundations, goals and principles of education in Iran. The main question of the research is that education is explained based on what principles? How has education been in the past and in the new? It should be said that the process of education takes place informally from birth to the end of life through human teachings in various environments. But the major part of it is entrusted to the official institution of education and education, therefore, education can be considered from three angles: a- education as an "institution" b- education as a "production and product" C- Education as a "process". The previous article, which was carried out with a descriptive, analytical and library method, and came to the conclusion that education and training in the past consisted of information and skills that could be applied, and the duty of education and training is to transfer this information and skills. to the new generation, preparing students for responsibility in the future and success in life; But the main goal in new education and training, in addition to playing this role, is to discover the relationship between education and training and personal experiences

*Key words: principals and goals, to discover personality and potentials, to train human bodies.*

## منابع

- قرآن مجید، (۱۳۷۷) ترجمه فولادوند، محمد مهدی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آقازاده، احمد، (۱۳۸۳)، مسائل آموزش و پرورش ایران، تهران: انتشارات سمت.
- آموزگار، محمد حسن، (۱۳۷۹)، فلسفه و مکتبهای تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسکفلر، اسرائیل، (۱۳۶۶)، چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، تهران: تهران مرکز.
- اسلامیه، حمید رضا، (۱۳۸۵)، نگاهی به تعلیم و تربیت در سیره نبوی، قم: انتشارات بقیة العترة.
- ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۷۰)، فلسفه تربیت (آموزش و پرورش)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- پیاژه، ژان، (۱۳۷۱) تربیت به کجا می‌سپرد، ترجمه دکتر منصور و دادستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیاژه، ژان، (۱۳۷۵)، «فلسفه و فلسفه آموزش و پرورش»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، شماره ۴-۱ سال دوم.
- دیوئی، جان، (۱۳۵۵)، منطق تئوری تحقیق، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- درآنی، کمال، (۱۳۸۴)، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: سمت.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۴)، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سعید اسماعیل، علی، (۱۳۷۷)، پژوهشی پیرامون چند فلسفه تربیتی معاصر، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- شاتو، ژان، (۱۳۷۶)، مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- سلیمانی ابهری، هادی، (۱۳۸۷). «آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، ۱۰ (۱)، ۲۱۸-۲۰۰.
- شحاته، حسن، (۱۹۹۸)، تعلیم الدین الاسلامی بین النظریه و التطبيقی قاهره: مکتبه الدار العربیه الكتاب.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شعبانی ورکی، بختیار؛ محمدی چابکی، رضا، (۱۳۷۸). «تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران»، تعلیم و تربیت، شماره ۴ (پیاپی ۹۶)، صص ۳۵-۵. شفیلد، هری، (۱۳۷۵)، کلیات آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: نشر قطره. شکوهی، غلامحسین، (۱۳۷۸)، معانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ نهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

صافی، احمد، (۱۳۸۲)، «تغییر و نوآوری در آموزش و پرورش ایران و چشم‌انداز آینده»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۳، سال دوم.

طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۶۷). مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، تهران: انتشارات ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش.

فرهنگ و آموزش و پرورش فرهنگی، (۱۳۷۲)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۱، سال اول.

کاردان، محمدعلی، (۱۳۸۱)، نوسازی و نوآوری در آموزش و پرورش، امکانات و شرایط آن، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱، سال اول.

کاردان، محمد علی، (۱۳۸۰)، علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

کاردان، محمد علی، (۱۳۸۱)، معنی و حدود علوم تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. کریمی نیا، محمد علی، (۱۳۸۶) الگوهای تربیت، قم: انتشارات نشر پیام مهدی. گوته، جرالده، (۱۳۸۴)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

مرادی، علی، (۱۳۹۱)، «تبیین شیوه‌های تربیت عاطفی کودک از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی. تهران

مشایخی، محمد، (۱۳۴۵)، تاریخ تربیت معلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.

نقیب زاده، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات طهوری.

نیکزاد، محمود، (۱۳۸۱)، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، کیهان.

یاری دهنوی، مراد، (۱۳۸۴). تبیین و تحلیل سرفصل درس اصول و فلسفه تعلیم و تربیت دوره‌های تربیت دبیر و ارائه‌ی الگویی برای آن، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه تهران.

Higgs, P. (1998). *Philosophy of Education in South Africa: A re-*

vision, *Studies in Philosophy and Education*, 17, 1-16.

Kaminsky, J. S. (1988). Philosophy of Education in Australasia: A Definition and a History, *Educational Philosophy and Theory*, (20)1, 12-26.